

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سردبیر:

علی نهانندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ / دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)



مؤسسه استادی و بانی علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)



Jurisprudential Analysis of the Command “‘Āshirū” in Verse 19 of Sūrat al-Nisā’

Zahra Shahiyari Heydarloo¹

Fariba Alasvand²

Abstract

The verse “‘Āshirūhunna bil-ma‘rūf” (“Live with them honorably”) can serve as a general foundation for addressing many contemporary issues in marital life. To establish the possibility of deriving legal rulings from this verse, a jurisprudential analysis of the command form “‘Āshirū” in verse 19 of Sūrat al-Nisā’ is required. This study, using a descriptive-analytical method and examining the views of jurists along with jurisprudential and legal principles, concludes that although the imperative form is originally used to express a general demand, since the command “‘Āshirū” comes from the Lawgiver (Sharī‘), reason dictates that it must be obeyed unless there is evidence indicating recommendation (non-obligation). In this case, narrations cannot serve as evidence for recommendation but may qualify the obligation of the verse. Regarding whether the command is authoritative (mūlawī) or advisory (irshādī), if ma‘rūf refers to common social norms, the command is authoritative; but if it refers to rational or religious goodness, the verse is purely advisory. Furthermore, although the imperative form does not inherently imply repetition, due to the nature of ‘Āshirū (cohabitation), the command in this verse implies continuity. Also, considering the meaning of the verb form (from the mufā‘ala pattern), the verse addresses both husband and wife.

Keywords: honorable cohabitation, spousal rights, imperative command, legal appearance, advisory vs. authoritative command.

1. A Level-4 seminary student specializing in Family Jurisprudence at Jamiat al-Zahra, and a Ph.D. student in Women's Studies at the University of Religions and Denominations

2. The Faculty Member at the Women and Family Research Institute in Qom.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۵

بررسی فقهی دلالت امر «عاشروا» در آیه ۱۹ سوره نساء

زهرا شاهیارز حیدرلو^۱

فریبا عباسوند^۲

چکیده

آیه «عاشروهن بالمعروف» می‌تواند به عنوان دلیلی عام، بسیاری از مسائل مستحدثه در زندگی زناشویی را پاسخ دهد. اثبات امکان استنباط از این آیه نیازمند بررسی فقهی دلالت امر «عاشروا» در آیه ۱۹ سوره نساء است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی نظرات فقها و قواعد فقهی و اصولی به این نتیجه رسیده است که گرچه صیغه امر برای مطلق طلب وضع شده است اما از آنجایی که امر «عاشروا» از طرف شارع است عقل حکم به وجوب امتثال امر می‌کند مگر اینکه قرینه‌ای برای ندب باشد. در اینجا روایات نمی‌توانند قرینه‌ای برای ندب باشند و تنها می‌توانند وجوب آیه را قید بزنند. درباره مولوی بودن «عاشروا» اگر معروف به معنای عرف عام باشد امر در آیه مولوی است اما اگر معروف به معنای حسن عندالعقل و یا حسن عندالشرع باشد، آیه ارشادی محض است. همچنین گرچه امر به خودی خود دلالتی بر تکرار ندارد اما با توجه به موضوع «عاشروا» که معاشرت است امر در آیه دلالت بر تکرار دارد و مخاطب آیه با توجه به معنی باب مفاعله، هر دوی زن و مرد است. کلیدواژه: معاشرت به معروف، حقوق زوجین، دلالت امر، ظهور امر، امر ارشادی و مولوی.

فقه واجتهاد / بررسی فقهی دلالت امر «عاشروا» در آیه ۱۹ سوره نساء

۱. دانش‌آموخته جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران؛ shahyazahra@gmail.com

۲. استادیار گروه مطالعات نظری پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران؛ alasvand.f@gmail.com

مقدمه

آیه «عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹) از ادله‌ای است که برخی از فقها برای استنباط حقوق زوجین از آن استفاده کرده‌اند و برخی دیگر استنباط از آن را به دلایلی رد کرده‌اند. از آنجایی که ادله کمی درباره حقوق زوجین موجود است، ادله عامی چون «عاشروهن بالمعروف» می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مسائل مستحدثه درباره حقوق زوجین باشد. در امر «عاشروهن» ابهاماتی وجود دارد که روشن شدن هر کدام از این ابهامات گامی مهم برای اثبات امکان استنباط از این آیه و تبیین گستره تاثیرگذاری آن بر حقوق زوجین است. بنابراین بررسی دلالت امر «عاشروا» از دو جهت ضرورت درد: اول از جهت عام، یکی از مهم‌ترین کارهای فقیه یافتن اوامر الهی و احکام استنباطی از آنهاست و دوم از جهت خاص؛ این آیه مربوط به حقوق زوجین می‌باشد و می‌تواند بسیاری از مسائل مستحدثه را برای ما روشن کند.

دلالت امر «عاشروا» بر وجوب یا ندب یکی از مهمترین مسائلی است که فقها در آن اختلاف دارند. برخی معتقدند چون روایات بسیاری در باب استحباب معاشرت به معروف وجود دارد، همین روایات قرینه‌ای بر استحباب امر «عاشروا» می‌باشند. بنابراین نمی‌توان حقوق واجب زوجین را از این آیه استنباط کرد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۹) برخی معتقدند این روایات وجوب آیه را مقید کرده‌اند. این فقها در تعیین محدوده وجوب آیه به چند دسته تقسیم شده‌اند. برخی آیه را مجمل می‌دانند، و برای تعیین محدوده وجوب به قدر متیقن بسنده کرده‌اند و برخی دیگر معتقدند کلی معاشرت به معروف واجب است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۲ و شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۰)

مسئله بعدی این است که مخاطب امر در آیه چه کسی است؛ آیا طبق ظاهر آیه، فقط مردان مخاطب آیه هستند، یا زنان هم مشمول امر آیه می‌شوند؟ برخی پا را فراتر از آن گذاشته‌اند و مخاطب آیه را نه تنها زن و شوهر بلکه همه مردان و زنان جامعه می‌دانند و با آوردن آیاتی که دارای کلمه معروف هستند سعی دارند گستره معاشرت به معروف را فراتر از روابط زوجین ببرند. (نجفی؛ گلپور، ۱۳۹۹، ص ۲۰۸) البته هیچ فقیهی به چنین نظری قائل نیست و چنین بسط دادن آیه بدون ارائه دلیل فقهی

درست نیست. هم‌چنین باید مشخص شود آیا با یک بار معاشرت به معروف، امثال امر حاصل می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر امر در آیه دلالت بر مره دارد یا تکرار. آخرین مسئله‌ای که باید روشن شود این است که آیا امر در آیه مولوی است یا ارشادی؟ اگر امر ارشادی باشد آیا می‌توان حکم شرعی از آن استنباط کرد یا نه؟ این نوشتار بر آن است با بررسی قواعد فقهی اصولی و نظر فقها، این مسائل را روشن نماید.

گرچه بحث معاشرت به معروف و آیه «عاشروهن بالمعروف» توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده و مقالات بسیاری در این زمینه نگاشته شده است، اما هیچ کدام از این نوشته‌ها به بررسی فقهی دلایل و موانع استنباط فقهی از این آیه نپرداخته‌اند. غالب این تحقیقات با مسلم انگاشتن امکان استنباط فقهی از این آیه به بررسی آثار معاشرت به معروف در حقوق زوجین و یا به بررسی جنبه‌ی اخلاقی آن پرداخته‌اند.

۱. احمدیه (۱۳۹۰) در مقاله «معاشرت به معروف» رویکردی اخلاقی به آیه «عاشروهن بالمعروف» دارد. نویسنده پس از بررسی مصادیق معاشرت به معروف در قرآن، با بیان اینکه حسن معاشرت همسران با همدیگر یک امر صرفاً اخلاقی نیست بلکه طبق آیات و روایات و نظرات فقها، آمیخته با حقوق می‌باشد، روابط جنسی را به تنظیم امور جنسی و تامین معاش زن را به اعتدال در انفاق زن تعریف می‌نماید.
۲. نژاد کمالی (۱۳۹۸) در «بررسی نظریه «و عاشروهن بالمعروف» در قالب قاعده فقهی و کاربرد آن در حقوق موضوعه» پس از بررسی کاربرد آیه در برخی از مواد قانون مدنی به بیان قواعد فقهی که در حقوق خانواده کاربرد دارد مثل قاعده بینة، قاعده اقرار، قاعده لاضرر و لاضرار و... پرداخته است، که به نظر می‌رسد ربطی به موضوع نداشته باشد. سپس مسائل فقهی مرتبط با آیه «و عاشروهن بالمعروف» یعنی نشوز، گستره نشوز زوج، مصادیق عسر و حرج و نظر امام خمینی در مورد نشوز را بیان می‌کند. علی‌رغم اینکه بررسی آیه در قواعد فقهی از مباحث اصلی این پایان نامه است نویسنده بسیار گذرا و ناقص به این موضوع پرداخته است و به مسائل مهمی که آیه، نقش اصلی در اثبات آنها و حدود و شرایط آنها داشته مثل نفقه و حق القسم اشاره‌ای نکرده است.

تعداد اندکی هم که با عنوان بررسی فقهی به میدان آمده‌اند بیشتر به ذکر فتاوی فقها بسنده کرده‌اند. مثلاً:

۱. «پژوهش فقهی حقوقی قاعده معروف در حقوق خانواده» نوشته طالبی کیانی (۱۳۹۳) به جایگاه و مصادیق معروف در قرآن که بیشتر در شرایط ویژه‌ای چون طلاق و وفات و ارث و وصیت است می‌پردازد. در ادامه مبانی قاعده معروف، رابطه آن با هر یک از اصول لازم الرعایه در خانواده مانند عدالت، اصل مودت و رحمت و نهایتاً تأثیرات قاعده معروف در حقوق خانواده مورد مطالعه قرار گرفته است.

بررسی نوشتارهایی که به آیه «و عاشروهن بالمعروف» و جوانب آن پرداخته‌اند نشان می‌دهد همه این پژوهش‌ها با مفروض دانستن دلالت آیه «و عاشروهن بالمعروف» در احکام فقه خانواده و هم چنین فرض روشن بودن قلمرو دلالتی آن، به بررسی معاشرت به معروف در حیطه اخلاق، حقوق و یا تفسیر پرداخته‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد دلالت امر «عاشروا» در آیه «عاشروهن بالمعروف» را از نظر وجوب و استحباب، مره و تکرار، ارشادی و مولوی و مخاطب امر بررسی کند.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم «عاشروا»

«عاشروا» صیغه امر از باب مفاعله و از ریشه عشر است. عشر در لغت به معنای عدد ده است. (فراهیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵) در العین آمده: العِشْرَةُ: المعاشَرَةُ. يقال: أنت أطول به عِشْرَةً و أبطن به خَبْرَةً. (همان، ص ۲۴۸) (عشرت به معنای معاشرت است و چنین گفته می‌شود: معاشرت تو با او طولانی‌تر بوده و او را بهتر می‌شناسی) ابن سیده گفته عِشْرَه به معنای مخالطه است. (ابن سیده، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۰) در مفردات آمده: «عَاشَرْتُهُ: صرت له كَعَشْرَةٍ فِي الْمَصَاهِرَةِ» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۶۷) (با او مثل نزدیکان معاشرت کردم) در تهذیب اللغة آمده: «خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ أَيْ: عَاشِرْهُمْ» (ازهری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۷) ابن فارس می‌گوید: «و يقال عاشره مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۳۲۶) بنابراین معاشرت از نظر لغوی به معنای مصاحبت و مخالطه است.

بررسی تفاسیر آیه ۱۹ سوره نساء نشان می‌دهد کلمه «عاشروا» در این آیه به همان

معنای لغوی به کار رفته و معنای اصطلاحی خاصی ندارد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۴، ص ۷۱ و ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۵) طبری می گوید: «یعنی بما أمرتم به من المصاحبة» و این امر الهی را چنین بیان می کند: «و ذلك إمساكهن بأداء حقوقهن التي فرض الله جل ثناؤه لهن عليكم إليهن. أو تسريح منكم لهن بإحسان» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۳) طبری هردوی امساك بمعروف و تسريح به احسان را مصداق عاشروهن بالمعروف می داند. این نظر در میان مفسران و فقها سابقه نداشته است.

۲-۱. مفهوم «معروف»

صاحب بن عباد می گوید العُرف به معنای حدود است، عُرف و معروف به یک معناست. عُرف الفرس به معنای یال اسب است. (صاحب بن عباد، بی تا، ج ۱، ص ۹۱) ازهری عُرف، عارفه و معروف را یکی دانسته و آن را چنین معنا کرده است: «وهو كل ما تعرفه النفس من الخير وتبئاً به وتطمئن إليه» هر آنچه از خیر که انسان آن را می شناسد و مایه آرامش و سکون اوست. (ازهری، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۸)

فقه‌ها برای معروف در آیه «عاشروهن بالمعروف» معانی متعددی ذکر کرده اند از جمله: حسن عند الشرع (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۴۰ و قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۹۷ و سبزواری، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵ و سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲ش، ص ۸۵)، حسن عند العقل (ابوالسعود، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۸ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲)، اخلاق (عاملی موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷ و شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۲) و عرف. (رضازاده، رجبعلی، درس خارج فقه، ۹۳/۷/۵) هر کدام از این معانی بر دلالت امر «عاشروا» تاثیر دارد که در جای خود بحث خواهیم کرد.

بیشتر فقها در هنگام استنباط از آیه ۱۹ سوره نساء، معروف را به عرف بازگردانده اند. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۰۱) عرف در اصطلاح فقها عبارت است از هر چیزی که مردم به آن عادت کرده اند و طبق آن زندگی می کنند، ممکن است آن چیز فعلی باشد که بین آنها شیوع پیدا کند، یا قولی که بین آنها متعارف شود. (تبریزی سبحانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۳) هم چنین عرف آن چیزی است که مردم آن را می شناسند و به سمت آن روان اند چه قول باشد، چه فعل و چه ترک. (حکیم، بی تا،

ج ۱، ص ۴۱۹)

۲. بررسی دلالت امر «عاشروا» بر وجوب

اصولیون اتفاق دارند که صیغه امر دلالت بر وجوب دارد، اما منشأ این دلالت محل اختلاف است. چهار نظر درباره منشأ وجوب از امر وجود دارد: وضع، عرف، متشرعه، مقدمات حکمت، و حکم عقل. (خویی، ابوالقاسم، بی تا، ج ۲، ص ۱۳ و سبجانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۵)

قول مشهور منشأ وجوب را «وضع» می داند و بر این اساس وقتی امر بدون قرینه استعمال شود، معنای وجوب متبادر می شود (قمی، بی تا، ج ۱، ص ۸۳ و آخوند خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۰ و نجل الشهید الثانی، بی تا، ص ۴۶). اما این نظر با اشکال مواجهه است، چون در برخی موارد مانند امر از سوی فرد کم رتبه، معنای وجوب متبادر نمی کند. محقق عراقی دلالت وجوب را از باب اطلاق و مقدمات حکمت می داند و معتقد است اراده مولی نسبت به فعل با درجات مختلف شدت است؛ اگر اراده قوی و تام باشد، آن همان وجوب است و اگر اراده ضعیف باشد، استحباب است. بنابراین اگر قرینه ای نباشد، امر حمل بر اراده شدید یا وجوب می شود (عراقی، آقاضیاء الدین، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۱۹۷).

مرحوم نائینی می گوید وجوب ناشی از خود صیغه امر نیست، بلکه از حکم عقل است؛ وقتی امر مطلق و بدون دلیل بر استحباب باشد، عقل حکم به وجوب می کند. مرحوم خویی نیز این نظر را پذیرفته است. (کاظمی خراسانی، محمدعلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۷ و خویی، ابوالقاسم، بی تا، ج ۲، ص ۱۳)

سید مرتضی معتقد است امر برای هر دو معنا (وجوب و ندب) وضع شده اما عرف متشرعه در زمان پیامبر ﷺ عرفاً امر شارع را وجوب می دانسته است. (سید مرتضی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳). با این حال برخی اشکال کرده اند که صیغه امر نمی تواند معنی واحدی برای وجوب و ندب داشته باشد (نجل الشهید الثانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲)

صاحب معالم برعکس معتقد است که اگر امر مطلق باشد، دلالت بر استحباب دارد زیرا استعمال امر در استحباب بسیار شایع بوده است (نجل الشهید الثانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳). آخوند خراسانی این دیدگاه را نقد کرده و گفته کثرت استعمال امر در استحباب دلیل خروج معنی وجوب از امر نیست (آخوند خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۷).

در نهایت، آنچه در استعمال امر به ذهن می‌آید معنای طلب است و معنای وجوب یا استحباب با توجه به قرائن مشخص می‌شود. در مواردی که امر از سوی مولا باشد و قرینه‌ای بر استحباب نباشد، حکم عقل وجوب را استنتاج می‌کند، همان نکته‌ای که مرحوم نائینی نیز بیان کرده است.

بنابراین امر «عاشروا» در آیه «عاشروهین بالمعروف» که امر از طرف مولا است اگر مطلق باشد و قرینه‌ای بر استحباب آن نباشد حمل بر وجوب می‌شود. برخی معتقدند روایات بسیار زیادی درباره اخلاقیات وجود دارد که ظهور در استحباب دارند و همین‌ها آیه «عاشروهین بالمعروف» را مقید می‌کنند. مضمون این روایات تشویق مردم به حسن خلق با یکدیگر و یا بیان مصادیق اخلاقی است. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۳۳۲)

اگر معروف در آیه به معنای عرف مردم باشد، آیه تخصصاً از موضوع روایات خارج است. چون موضوع روایات معاشرت طبق شرع و عقل است اما آیه امر به معاشرت طبق عرف می‌کند. بنابراین استحباب روایات هیچ تاثیری بر وجوب آیه نمی‌گذارد.

اما اگر منظور از معروف در آیه حسن عندالعقل (اخلاقیات) و یا حسن عندالشرع باشد، آنچه باید روشن شود این است که آیا این روایات قرینه‌ای بر استحباب عاشروهین هستند، یا فقط مصادیق آیه را قید می‌زنند.^۱ اگر این روایات قرینه باشند، آنگاه معاشرت به معروف با همسر استحباب دارد، اما اگر روایات مقید آیه باشند، عاشروهین دلالت بر وجوب می‌کند و همه معاشرت‌های معروف با همسر واجب است مگر مواردی که روایات قید می‌زنند. هر دو نظر در بین فقها قائل دارد: برخی معتقدند اگر منظور آیه همه‌ی معروف‌ها باشد به قرینه این روایات باید امر در آیه را مستحب بدانیم. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۹) و برخی معتقدند امر در آیه دلالت بر وجوب دارد و روایات آیه را قید می‌زنند که در این صورت باز فقها به دو دسته تقسیم می‌شوند برخی آیه را مجمل می‌دانند و تمسک به آن را برای استنباط

۱. البته قرینه استحباب امر نیز نوعی قید در مفهوم امر است: وجوب طلب مطلق است ولی مستحب طلب مقید می‌باشد (رک: درس خارج آیت الله سبحانی، ۹۴/۱۱/۲۷) در اینجا برای اینکه قید مفهوم امر با قید مصادیق امر اشتباه نشود از قید مفهوم امر به قرینه یاد می‌کنیم.

احکام صحیح نمی‌دانند. برخی دیگر استنباط از آیه «عاشروهن بالمعروف» را ممکن می‌دانند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۲ و شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۰)

گرچه در مباحث مختلف اصول از قرینه استفاده شده است اما متأسفانه از خود قرینه و شرایط آن بحثی نشده است. (عابدی، درس خارج ۱۴۰۱/۸/۱) در اینجا چون قرینه-ی استحباب قیدی است که مفهوم امر را مقید می‌کند، ابتدا باید روایات را با شرایط مقید کردن بسنجیم. روایاتی که به حسن معاشرت با عامه مردم سفارش می‌کنند چون اعم از آیه هستند، نمی‌توانند مفهوم امر در آیه را قید بزنند، از طرفی دایره‌ی روایاتی که درباره‌ی حسن معاشرت با همسر است نسبت به دایره آیه محدود است^۱ بنابراین حتی اگر شرایط مقید کردن آیه فراهم باشد باز هم این روایات نمی‌توانند قرینه‌ای بر استحباب امر در مورد همه مصادیق معروف شوند، بلکه قرینه‌ای بر استحباب امر در مصادیق روایات می‌شوند و در نتیجه امر آیه در مورد همه حسن معاشرت‌ها نسبت به همسر واجب است مگر مواردی که روایات استحباب آنها را کرده‌اند.

بنابراین قرینه‌ای بر استحباب امر آیه یافت نشد و اطلاق امر و وجوب آن به قوت خود باقی است. مسئله دیگری که باید به آن پرداخته شود این است که آیا «عاشروهن» می‌تواند در برخی موارد معنای وجوب داشته‌باشد و در برخی موارد معنای استحباب؟ به بیانی دیگر یک لفظ می‌تواند در اکثر از معنا استعمال شود؟

۱-۲. استعمال لفظ در اکثر از معنا

آیا می‌توان برای یک امر دو معنی استحباب و وجوب در نظر گرفت؟ یعنی در برخی از مصادیق معنای استحباب دهد و در برخی از مصادیق معنای وجوب دهد. برخی مانند صاحب کفایه و مرحوم مظفر چنین استعمالی را مطلقاً جایز نمی‌دانند. صاحب کفایه چنین می‌گوید: چنین استعمالی به لحاظ عقلی محال است. چرا که حقیقت استعمال این نیست که لفظ را علامتی برای یک معنا قرار دهیم بلکه لفظ، وجهی برای آن معناست و در حقیقت هنگام استعمال، لفظ در معنی فانی می‌شود،

۱. منظور از محدود بودن دایره روایات حسن معاشرت با همسر نسبت به آیه این است که در روایات برخی از مصادیق معاشرت به معروف بیان شده است، اما در آیه عاشروهن بالمعروف، امر به مطلق معاشرت به معروف با همسر شده است.

فناى وجه در ذى الوجه. با اين وجود چگونه امكان دارد در معنای ديگرى هم اراده شود. (آخوند خراسانى، بى تا، ج ۱، ص ۳۶) مرحوم حكيم نيز گرچه دليل آخوند را رد مى كند اما نهايتاً مى گويد با مراجعه به وجدان مى توان دريافت كه نمى توان يك لفظ را براى بيشتر از يك معنا استعمال كرد. (حكيم، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۶) برخى مانند مرحوم خويى آن را مطلقاً جايز مى دانند. وى چنين بيان مى كند كه در صورتى استدلال صاحب كفايه صحيح است كه حقيقت وضع قرار دادن تنزيلي وجود لفظ براى معنا باشد در حاليكه چنين نيست و حقيقت وضع التزام و تعهد نفسانى است و استعمال فعليت آن تعهد است و لفظ فقط علامتى براى معنا است بنابر اين اشكالى ندارد يك لفظ علامتى براى بيش از يك معنا باشد. (خويى، بى تا، ج ۱، ص ۲۰۸)

در مقام اگر فرض كنيم كه امر عاشروهن در برخى از مصاديق معروف به قرينه روايات معلوم النذب است، آيا در مشكوك النذب هم نذب است يا نه. يكي از ثمرات بحث از استعمال لفظ در اكثر از معنا و هم چنين منشأ دلالت صيغه امر بر وجوب و استناد به حكم عقل يا مقدمات حكمت در جايى ظاهر مى شود كه امر واحد و متعلق امر بين معلوم النذب و مشكوك النذب مشترك است (اشرفى شاهرودى، مصطفى، درس خارج اصول، ۹۳/۲/۱) مثل آيه «عاشروهن بالمعروف». بنا بر مبنای آخوند مشكوك النذب هم بايد بر غير وجوب حمل شود، چرا كه در برخى مصاديق، معنای امر با قرينه، نذب است و چون استعمال لفظ در اكثر از معنا جايز نيست، معلوم مى شود در مصاديق مشكوك هم به معنای نذب است. البته اين نتيجه با مبنای خود آخوند منافات دارد، چرا كه امر در مصاديق مشكوك النذب را بدون قرينه و فقط به دليل استحاله استعمال لفظ در اكثر از معنا، به نذب معنا مى كند. مگر اينكه بگوئيم همين استحاله استعمال لفظ در اكثر از معنا قرينه است. اما بنابر مبنای مرحوم نائينى مقارن شدن نذب مقتضى لزوم حمل در مشكوك النذب بر نذب نيست چون حكم عقل در ماسواى ما قامت القرينة على استحبابه لزوم اتيان است و چون از نظر مرحوم نائينى استعمال لفظ در اكثر از معنا جايز است، در اينجا اشكالى پيش نمى آيد كه يك امر در برخى از مصاديق معنای استحباب و در برخى از مصاديق معنای وجوب دهد.

با توجه به اینکه در عالم واقع مخصوصاً شعر و آثار ادبی، سخنوران از یک لفظ در چند معنا استفاده می‌کنند و هیچ‌کس معتقد نیست که اینها یک کار محالی انجام داده‌اند، نمی‌توان فانی شدن لفظ در معنا را فراتر از اعتبار دانست و مبنای مرحوم خوئی به صواب نزدیک‌تر است. البته استعمال لفظ در بیش از یک معنا خلاف ظاهر است و بدون وجود قرینه قوی نمی‌توان آن را ادعا کرد. در مقام دو دسته ادله به عنوان قرینه وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از مصادیق معاشرت به معروف از نظر شارع واجب است و برخی دیگر مستحب. مثلاً نفقه دادن مرد به زن از مصادیق معاشرت به معروف است که به وسیله برخی آیات و روایات دیگر واجب شده است، از طرفی حسن خلق با همسر نیز مصداقی از معاشرت به معروف است که طبق روایات مستحب است، بنابراین در اینجا به قرینه این دو دسته از ادله می‌توان نتیجه گرفت امر «عاشروا» در اکثر از معنا استعمال شده است، یعنی امر عاشروا درباره مصادیقی که در روایات آمده معنای استحباب دارد اما درباره سایر مصادیق معاشرت به معروف معنای وجوب دارد؛ زیرا قرینه‌ای بر استحباب سایر مصادیق نداریم.

۲-۲. محدوده وجوب در «عاشروهن»

در بخش قبل ثابت شد که امر «عاشروا» در برخی مصادیق معاشرت به معروف که دارای قرینه است، به معنای ندب (تشویق یا استحباب) و در سایر مصادیق، به معنای وجوب است. بنابراین، برای تعیین مصادیق واجب معاشرت به معروف با همسر و تعیین حدود وجوب، لازم است مواردی که می‌توانند به عنوان قرینه بر استحباب یا وجوب یک مصداق محسوب شوند، مورد بررسی قرار گیرند. فقها برای تعیین محدوده وجوب در آیه «عاشروهن بالمعروف» به دلایل و قرائن گوناگونی استناد کرده‌اند. به طور خلاصه، راه‌های تشخیص دایره وجوب معاشرت به معروف عبارتند از:

۱. وجود دلیل شرعی دیگر بر وجوب مصداق معاشرت به معروف
۲. رجوع به عرف عقلا
۳. عدم وجود رخصت شارع بر ترک مصداق معاشرت به معروف (تقیید مصادیق وجوب آیه به وسیله ادله دیگر)

۴. رجوع به اجماع در اثبات وجوب مصداق معاشرت به معروف

۵. وجوب کلی معاشرت به معروف

در ادامه به بررسی هر کدام از این راهها می‌پردازیم:

سید عبدالکریم فضل‌الله استنباط وجوب نفقه از آیه عاشروهن بالمعروف را منوط به وجود یک دلیل شرعی دیگر بر وجوب نفقه می‌داند. وی در بحث وجوب نفقه، معروف را ابتدا به «ما یتعارف حسنه و مدحه بین الناس» معنا می‌کند و سپس می‌گوید «این معروف اخلاق پسندیده را شامل می‌شود اما مازاد بر آن از جمله نفقه، نیازمند دلیل است. همان‌طور که در آیه «وصاحبهما فی الدنيا معروفًا» از کلمه معروف وجوب انفاق بر پدر و مادر در هر حالی استنباط نمی‌شود، از «عاشروهن بالمعروف» نیز نمی‌توان وجوب انفاق بر زن را در هر حالی اثبات کرد. پس اگر فقط همین دلیل بر نفقه باشد ما فقط می‌توانیم استحباب نفقه بر زن را استنباط کنیم» (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۱۴۳۸/۴/۲۵) و در جایی دیگر می‌گوید: «اگر دلیل دیگری غیر از آیه «عاشروهن بالمعروف» بر وجوب نفقه داشته باشیم، آنگاه می‌توانیم این آیه را بر وجوب نفقه تطبیق دهیم که در این صورت مصادره به مطلوب است» (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۴۰/۶/۱۳) البته این تحلیل سید عبدالکریم زمانی درست است که معروف را به معنای اخلاق پسندیده بدانیم، ممکن است منظور از معروف، عرف عام باشد همان‌طور که در بحث تعیین مقدار نفقه سید عبدالکریم آن را محتمل دانسته است (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۳۸/۴/۱۹)

راه دیگری که برای تشخیص مصادیق وجوب از «عاشروهن بالمعروف» گفته شده رجوع به عرف عقلایی با این تقریب است: از آنجایی که همه‌ی معاشرت به معروف‌ها به یک شکل و رتبه نیستند، یعنی برخی واجب و برخی مستحب‌اند و می‌دانیم بسیاری از معروف‌ها مستحب‌اند، طبیعتاً امر در آیه ضرورت تقید به تمام مراتب معاشرت به معروف را اراده نکرده است، بنابراین امر در اینجا متوجه به معروف‌هایی است که اگر در عرف عقلایی نباشند، موجب صدق عنوان معاشرت بلا معروف یا معاشرت بالسوء می‌شود. (حب‌الله، ۱۴۲۲ق، ج ۲۱، ص ۱۱۲) در این تقریب معنای معروف مبهم است اگر منظور، معروف شرعی است و ما استحباب و وجوب

معروف‌ها را از روایات می‌فهمیم، چرا در مشخص کردن محدوده وجوب در این آیه باید به عرف عقلا رجوع کنیم؟ و اگر منظور از معروف، عرف عقلا می‌باشد در این صورت کبرای تقریب اشتباه است زیرا ما چیزی از وجوب یا استحباب عرف عقلا در دست نداریم تا گفته شود همه معاشرت به معروف‌ها به یک شکل و رتبه نیستند. بنابراین وقتی آیه ما را امر به معاشرت به معروف عقلایی می‌کند، ظاهراً یعنی تمام مراتب آن را بر ما واجب می‌کند، مگر اینکه دلیل شرعی دیگری بر استحباب برخی از مراتب معروف عقلایی داشته باشیم.

برخی معتقدند هر مصداقی از معاشرت به معروف که از طرف شارع برای ترک آن رخصت نباشد، واجب است. مرحوم روحانی در این باره می‌گوید: موضوع له امر نه وجوب است نه استحباب، انتزاع وجوب یا استحباب از امر به ورود یا عدم ورود ترخیص در ترک مأمور به مربوط می‌شود، ظاهر آیه وجوب همه مصادیق معاشرت به معروف است و برخی از ادله دلالت بر عدم وجوب برخی از مصادیق معاشرت به معروف دارند، پس چنین مصادیقی از دایره وجوب خارج می‌شوند اما مصادیقی مثل میت که دلیلی بر عدم وجوب آن نداریم تحت واجب آیه باقی می‌مانند. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۲۱۸) در رابطه با تقیید مصادیق وجوب در آیه به وسیله روایات باید گفت: آیه «عاشروهن بالمعروف» درباره حسن خلق مرد با همسرش است، در حالی که اکثر روایات باب حسن خلق درباره حسن خلق با عامه مردم است و تعداد انگشت شماری مربوط به حسن خلق مرد با همسرش می‌باشد و رابطه آیه با هر کدام از این دو دسته متفاوت است. در مقایسه با دسته اول از روایات، آیه خاص است، اما نسبت به روایات دسته دوم عام می‌باشد، چرا که آیه به طور کلی امر به معاشرت معروف با همسر می‌کند ولی روایات به برخی از مصادیق آن اشاره کرده‌اند. هم‌چنین برای حمل مطلق بر مقید باید به یک نکته توجه کرد: اگر روایات و آیه با هم حالت مثبت و منفی داشته باشند یعنی مثلاً یکی از آنها امر به معاشرت به معروف کند و دیگری از برخی مصادیق آن نهی کند حمل مطلق بر مقید می‌شود که در مقام این‌گونه نیست و هر دو مثبت هستند. طبق قاعده اصولی در چنین مواردی اگر وحدت حکم احراز شد، حمل مطلق بر مقید می‌شود. (سبحانی

تبریزی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۵۷۳) اما ضوابط تشخیص وحدت حکم چیست؟ فقها ضابطه - ای در این خصوص ذکر نکرده‌اند، (اعرافی، درس خارج فقه ۹۹/۱۲/۵) ولی همین که کلمه احراز را به کار برده‌اند نشان می‌دهد اگر ما احتمالی مبنی بر عدم وحدت حکم دهیم، این احراز نفی می‌شود. در مورد روایات دسته اول و آیه، نمی‌توان وحدت حکم را احراز کرد، چرا که امکان دارد شارع برای معاشرت با عموم مردم و معاشرت با همسر دو حکم جداگانه وضع کند. بنابراین تقیید این روایات با آیه ممکن نیست. دسته دوم روایات و آیه هر دو مربوط به معاشرت با همسر است، اما باز هم نمی‌توان وحدت حکم را احراز کرد، چون ممکن است روایات حکم استحباب برخی از مصادیق حسن معاشرت را بیان کنند و آیه در مقام بیان وجوب کلی معاشرت به معروف باشد، بدین معنا که واجب است رفتار مرد با همسر خود به طور کلی حسن باشد، همان‌طور که برخی از فقها چنین نظری دارند. (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۱)

شیخ انصاری مصادیق عدم معاشرت به معروف را طبق عرف به دست می‌آورد ولی برای اثبات وجوب مصادیق معاشرت به معروف به اجماع رجوع می‌کند. شیخ در اثبات وجوب مضاجعت چنین می‌گوید: «آیه عاشروهن بالمعروف فی الجملة بر وجوب معاشرت به معروف با زنان دلالت می‌کند و عرفا به مجرد نفقه دادن و یا نزدیکی کردن در هر چهار ماه یکبار به اندازه‌ای که غسل واجب شود معاشرت به معروف صدق نمی‌کند، پس آیه بر وجوب چیزهای دیگری دلالت می‌کند چیزهایی که موجب صدق معاشرت به معروف است و آن به اجماع چیزی جز مضاجعت نیست، بنابراین وجوب مضاجعت تعین می‌یابد.»^۱ و در چند سطر بعد در اشکال به شهید ثانی که طبق عرف انس و خوش اخلاقی بدون میت را هم جزو مصادیق معاشرت به معروف می‌داند می‌گوید: «به غیر از نفقه دادن، بقیه مواردی که شهید نام برده اجماعاً واجب نیست، هم‌چنین اگر این‌طور استنباط شهید درست باشد نمی‌توان برای وجوب مضاجعت و قسم هم به آیه تمسک کرد در حالیکه خلافی در

۱. قوله تعالى وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ دل علی وجوب معاشرۃ النساء فی الجملة و لا یرصد عرفاً بمجرد الانفاق و لا بانضمام وطئها فی کل أربعة أشهر مرة واحدة بأقل مما یوجب الغسل فدل علی وجوب آخر یوجب صدق المعاشرۃ و لیس غیر المضاجعة بالإجماع فتعین وجوبها.

آن نیست و خود شهید نیز برای وجوب آنها به آیه استدلال کرده است.^۱ (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۰) سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که وقتی آیه عرف را مرجع و معیار معاشرت دانسته، چه طور برای اثبات وجوب مصادیق معروف به اجماع رجوع می‌شود؟ به بیانی دیگر همان‌طور که آیت الله زنجانی بیان کرده است: درباره اینکه اجماع باید مصادیق واجب معاشرت به معروف را ثابت کند دلیلی وجود ندارد. (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۱)

از نظر شهید ثانی لازم نیست دایره خاصی از معاشرت به معروف مشخص شود بلکه آنچه واجب است کلی معاشرت به معروف است، حال این کلی ممکن است با انس و انفاق و حسن خلق تحقق یابد یا به نحوی دیگر. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۲) آیت الله زنجانی نیز این استدلال را قبول دارد: «هر چند اموری مثل حسن خلق و... واجب نیستند ولی آیا این دلیل می‌شود که واجب امری مباین با اینها باشد؟ یا ممکن است واجب یک معنای جامعی به معنای معاشرت باشد؟ به نظر می‌رسد معاشرت هم با بیتوته شب حاصل می‌شود، هم با اموری که مرحوم صاحب مسالک تعبیر می‌کند». (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۱) در واقع چنین می‌توان گفت عرف مصادیق خاصی برای معاشرت به معروف تعیین نکرده است بلکه وقتی مردی با همسرش به طور کلی خوب باشد معاشرت به معروف را رعایت کرده است، به قول آیت الله زنجانی ممکن است کسی با مضاجعت در هر شب این معاشرت به معروف را انجام دهد، ممکن است با غیر مضاجعت در هر شب مثل انس و حسن خلق و... این معاشرت به معروف را انجام دهد (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۷۵۰۱).

در یک جمع‌بندی با در نظر گرفتن اشکالات هر کدام از این اقوال باید بگوییم برای تعیین محدوده وجوب در آیه، گام اول مشخص کردن معنای معروف است. اکثر فقهای که استنباط احکام از آیه را ممکن دانسته‌اند معروف را به معنای عرف می‌دانند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۴ و ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۵ و عاملی

۱. فیه ما عدا الإنفاق من هذه الأمور التي ذكرها غير واجب إجماعاً وقد عرفت أيضاً عدم تحقق المعاشرة عرفاً بمجرد الإنفاق أو بانضمام أقل الواجب من الوطى فلم يبق هنا ما يصلح أن يكون واجباً إلا المضاجعة مع أن مثل هذا الإيراد لو توجه لم يمكن الاستدلال بالآية على وجوب المضاجعة والقسمه في الجملة الذي لا خلاف فيه مع أنه قدس سره كغيره استدلال بها عليه.

موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۷۳ و شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۳) بنابراین که معروف را به معنای عرف بدانیم، گام بعدی بررسی امکان استنباط از آیه با چنین مفهومی است. سید عبدالکریم فضل الله معتقد است اگر معروف به معنای عرف باشد نمی توان از آیه استنباط کرد: «اگر منظور از معروف، عرف عام است گرچه در این صورت نفقه نیازهای عرفی را در برمی گیرد ولی چون روایاتی داریم که مقدار نفقه را تعیین کرده، مقدار شرعی حاکم بر عرف عام می شود.» (فضل الله، درس خارج فقه، ۳۸/۴/۱۹) به نظر می رسد این استدلال درست نمی باشد چون اگر دلیل ما صرفا عرف عام بود روایات بر آن حاکم می شد، ولی اینجا دلیل ما آیه ای است که به عرف عام ارجاع داده است، یعنی آیه عاشروهن بالمعروف و روایت با هم تناقض دارند. بنابراین هم مقدار عرفی با استناد به آیه و هم مقدار روایی نفقه، مقدار شرعی محسوب می شود و باید تناقض ظاهری حل شود.

نظر مختار این است: در مصادیقی که آیه به صورت مطلق آمده و روایات نمی توانند آن را از نظر مفهومی یا مصداقی محدود کنند، حدود وجوب معاشرت به معروف طبق آیه توسط عرف تعیین می شود؛ ولی در مصادیقی مانند مقدار نفقه که روایت موجود است، باید میان آیه و روایت رفع تناقض صورت گیرد و محدوده وجوب به صورت دقیق تعیین شود.

۳. بررسی مولوی یا ارشادی بودن امر «عاشروا»

در فقه شیعی اوامر به دو نوع ارشادی و مولوی تقسیم شده اند. در اینکه ملاک هر کدام از این اوامر چیست اختلاف نظر وجود دارد:

۱. خطاب مولوی حکمی را بیان می کند که از طرف مولا بما هو مولا صادر شده است، چه بیانی مکرر و تأکیدی باشد چه بیانی ابتدائی و تاسیسی. خطاب ارشادی از مولا بما هو مولا صادر نشده است و از شئون مولویت نیست، مثل زمانی که مولا مضرات پنیر را بیان می کند یا امر به اطاعت از خودش می کند، چون وجوب اطاعت از مولا، مدرکات عقل عملی است نه امر مولوی. (صدر، بی تا، ج ۴، ص ۴۱۳)

۲. بر امر ارشادی چیزی مترتب نمی شود غیر از آنچه بر متعلقش مترتب شده،

ولی بر امر مولوی ثواب و عقاب مترتب می شود. مثلاً بر امر به نماز ثواب و عقاب

مترتب است ولی در نفس اطاعت از امر مولا اگر ثواب وجود دارد پس نیازی به امر به اطاعت امر نیست و اگر ثوابی نیست امر به طاعت نیز سببی برای ثواب نخواهد بود. خلاصه اینکه تطابق عقل و شرع در جایی است که قابلیت تشریع در آن باشد مثل حرمت ظلم، که حکم عقل اینجا ارشادی است. پس امر ارشادی در حقیقت امر نیست بلکه ارشاد و تنبیهی است بر چیزی که بر متعلقش مترتب می‌شود. (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۳)

برخی امر ارشادی را همچون امر مولوی می‌دانند البته بدون انگیزه بعث:

۱. امر ارشادی حقیقتاً امر در حد سایر اوامر حقیقی مولوی است، با این فرق که در فرض و موضوع خاصی می‌آید. امر ارشادی در فرض اراده اتیان عمل صحیح است. گرچه امر ارشادی در نسبت طلبیه به کار می‌رود ولی به انگیزه تحریک و بعث نمی‌باشد بلکه به انگیزه بیان لزوم و ناچاری عمل به متعلقش می‌باشد. بدین صورت همه آثار مولوی به غیر از تحریک بر ارشادی مترتب می‌شود و به همین خاطر بر متمکن و غیر متمکن عمومیت میابد (حکیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۷).

در سه قول گذشته امر ارشادی مباین با امر مولوی می‌باشد و نمی‌تواند با آن در یک امر جمع شود. اما برخی معتقدند ارشادی و مولوی بودن دو جهت از امر هستند که می‌توانند در یک امر جمع شوند:

۱. ارشادی و مولوی بودن دو جهت هستند که اوامر شرعیه جامع بین دو جهت است. اوامر شرعیه از نظر کشف مصالح و مفاسد مترتب بر نفس افعال با قطع نظر از علم و جهل، ارشادی است و از نظر تبعیت ثواب و عقاب از آن افعال بعد از علم به آن، مولوی می‌باشد و قرار دادن امر ارشادی در مقابل وجوب و ندب غیرسدید است. پس ارشاد و غیر ارشاد دو جهتی است که بر طبق انگیزه‌ها و دواعی بر امر عارض می‌شود، اگر انگیزه یک امر اطاعت به معنی اعم موجود در توصیلات باشد، امر تکلیفی و جوبی یا ندبی است و اگر انگیزه صرف نصیحت و راهنمایی به خیر باشد، ارشادی است و اگر هر دو حیث در یک امر جمع شود، آن امر هم ارشادی است هم مولوی (رشتی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴).

بنابراین اگر «عاشروهن» ارشادی باشد، طبق سه قول اول قطعاً نمی‌تواند داعی

بعث و تحریک داشته باشد، ولی طبق قول آخر ممکن است حیث مولوی را هم داشته باشد.

اما برای تعیین اینکه یک امر مولوی یا ارشادی است نیز اقوال متعددی دیده می‌شود:
 * برخی می‌گویند هر موردی که عقل در آن حکم مستقلاً دارد، حکم شرعی وارد در آن ارشادی است مانند قبح ظلم و حسن احسان. در توضیح این قول گفته شده از آنجایی که جعل شارع در احکام عقلی تاسیسی نیست، امر و نهی در این قضایا ارشادی است. (علیدوست، ۱۳۹۱ش، ص ۲۱۰)

* برخی دیگر می‌گویند هر چیزی که حکم مولا در مورد آن لغو است ارشادی می‌باشد.

* گروه سوم معتقدند هر موردی که جعل مولوی در آن محذور عقلی مثل دور و تسلسل دارد ارشادی است مانند امر به اطاعت، که اگر مولوی باشد مستلزم اطاعت دیگر بر همان حکم و حدوث امر جدید است و تسلسل پیش می‌آید. (مشکینی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۷۶)

اگر فرض کنیم معنای معاشرت به معروف در آیه معاشرت شرعی است، یعنی آیه زوجین را امر میکند طبق آنچه شرع قبلاً درباره معاشرت بین زوجین دستور داده عمل کنید، به عبارت دیگر در اینجا به امر به اطاعت از دستورات شرع درباره معاشرت با همسر می‌کند و امر به اطاعت از دستورات شرع همان امر به اطاعت از مولا است. در نتیجه در فرض اینکه معاشرت به معروف به معنای معاشرت شرعی است، آیه امر به اطاعت مولا می‌کند. از طرفی امر به اطاعت مولا همان حکم شرع است (علیدوست، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۹)، پس در حقیقت آیه در اینجا ارشاد به حکم عقل میکند و امر در آیه ارشادی است.^۱ حتی طبق قولی که ارشادی و مولوی بودن را در برخی موارد قابل جمع می‌داند، این آیه چون امر به اطاعت از مولا می‌کند ارشادی محض است. در این صورت این آیه صلاحیت استنباط احکام شرعی در مورد حقوق زوجین را ندارد و برای استنباط باید به دلایل دیگر رجوع کرد. اگر آیه زوجین را به معاشرتی امر کند که عقل و یا اخلاق آن معاشرت را حسن می‌داند، در

۱. در مطالب قبلی روشن شد که همه فقها معتقدند امر به اطاعت مولا نمیتواند مولوی باشد و حتماً ارشادی است و ادله آن بررسی شد.

حقیقت این نیز ارشادی به حکم عقل است، البته در این صورت طبق قول چهارم امکان دارد این امر حیثیت مولوی نیز داشته باشد و بتوان از آن استنباط حکم شرعی کرد. اگر آیه زوجین را به معاشرتی امر کند که نزد عرف حسن باشد، در این صورت امر مولوی می‌شود و می‌توان طبق همه اقوال، از آن حکم شرعی استنباط کرد.

۴. بررسی دلالت امر «عاشروا» بر مرّه یا تکرار

قبل از بررسی «عاشروهن» ابتدا به بیان مختصر اقوال فقها درباره افاده تکرار یا مرّه در امر می‌پردازیم، شیخ طوسی می‌گوید اگر امر دارای قرینه‌ای مبنی بر تکرار یا مرّه نباشد چهار مسلک درباره اقتضای آن وجود دارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹):

۱. امر اقتضای مرّه را دارد مگر اینکه دلیلی بر وجوب تکرار اشد.
 ۲. امر اقتضای تکرار تا آخر عمر را دارد.
 ۳. مسلک وقف می‌گوید در اینکه یکبار امتثال امر واجب است شکی نداریم ولی در مازاد بر آن یعنی تکرار شک داریم پس در مازاد بر یکبار توقف می‌کنیم.^۱ (سید مرتضی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰)
 ۴. امر اقتضای تکرار و یکبار را ندارد. این جماعت معتقدند که امر دلالتی بر یکبار یا کثرت ندارد بلکه فقط افاده طلب ماهیت می‌کند، اما چون طبیعت در خارج جز با انجام آن به یکبار حاصل نمی‌شود، پس یک بار انجام دادن از ضروریات اتیان مأمور به می‌شود، نه اینکه ذات امر دلالت بر تکرار یا یکبار داشته باشد.
- قول مشهور این است که «هیئه الامر تدل علی طلب الطبیعه فقط و لا تدل علی المره و التکرار» میرزای قمی در استدلال برای این قول می‌گوید: امتثال امر به مرّه حاصل می‌شود زیرا امر مقتضی اجزاء با همان یکبار اتیان است و اتیان دوباره و سه باره‌ی امر تشریع حرام است زیرا احکام شرع توقیفی و متوقف بر وظیفه‌ی ماست. امر و سایر مشتقات مأخوذ از مصادر خالی از الف و لام، حقیقت در طبیعت لا بشرط شیء هستند همان‌طور که سکاکی به آن تصریح کرده است. (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۱)
- گرچه قول مشهور عدم دلالت امر بر تکرار یا مرّه است اما اکثر فقها ذیل

۱. أراد المره بلا شک و ما زاد علیها لست أعلم هل أرادہ أو لم یرده فأنا واقف فیما زاد علی المره لا فیها نفسها.

«عاشروهن» گفته‌اند امر دلالت بر تکرار می‌کند: شهید ثانی و صاحب جواهر و فقهای متاخر در این مورد گفته‌اند: امر در این آیه برای تکرار است نه مره. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۱۲ و نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۱، ص ۱۵۰ و قمی طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰۲) آیت‌الله جوادی آملی در تبیین اینکه چرا از نظر صاحب جواهر در این آیه امر مفید تکرار است می‌گوید امر در صورتی فی نفسه مفید تکرار است که موضوع واحد و حکم متعدد باشد، در حالیکه اینجا موضوع مکرر است و «لِکُلِّ موضوع حکم»، روزها و شبها موضوع هستند و برای هر شب و روز زندگی مشترک حکم عاشروهن ثابت است، پس چون شب و روز زندگی مشترک متعدد است حکم هم متعدد و تکرار می‌شود، مثل اینکه ما در شبانه‌روز پنج نماز می‌خوانیم نه از این جهت که «صل» مفید تکرار است بلکه به خاطر اینکه موضوعات متعدد است احکام آن هم متعدد است. (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۹۸/۱۰/۱۰) شیخ انصاری در بحث از وجوب مضاجعه و حق القسم، اقتضای تکرار در امر را از عرف به دست می‌آورد، وی می‌گوید: «معاشرت عرفی به مجرد اتفاق یا انضمام وطی در هر چهار ماه یکبار نیست»^۱ (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۸)

۵. بررسی مخاطب امر در «عاشروهن»

اکثر فقها معتقدند مخاطب امر در آیه هر دوی زن و شوهر است. شیخ طوسی می‌گوید «همین که معاشرت به معروف با آیه ثابت شد بر هر کدام از زن و مرد واجب می‌شود از چیزهایی که همسرش کراهت دارد دست بردارد».^۲ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴) سید عبدالکریم فضل‌الله درباره مخاطب امر و دلیل آن می‌گوید:

۱. قوله تعالى ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ دل علی وجوب معاشره النساء فی الجملة و لا یصدق عرفا بمجرد الاتفاق و لا بانضمام وطنها فی کل أربعه أشهر مره واحده بأقل مما یوجب الغسل فدل علی وجوب آخر یوجب صدق المعاشره. (ر.ک: شیخ انصاری، رساله فی التحريم من جهة المصاهره، ص ۴۳۸)

۲. فإذا ثبت العشره بالآیه فعلی کل واحد منهما أن یکف عما یکرهه صاحبه من قول و فعل، و علی کل واحد منهما أن یوفی الحقوق التي علیه من غیر أن یحوج صاحبه إلى الاستعانة بغيره، و مرافته إلى الحاكم و وکلائه، و لا یظهر الکراهیه فی تأدیة حق صاحبه مما هو واجب علیه، بل یؤدیه باستبشار و انطلاق وجه و علی کل واحد منهما إذا تمکن من تأدیة ما علیه من الحقوق أن لا یمطل صاحبه و لا یؤخر فان مطلقه مع قدره الدفع کان أثما. (ر.ک: شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۳۲۴)

«معاشرت از باب مفاعله بین دو طرف است مانند مضاربه و مشارکه، بنابراین همان‌طور که معاشرت به معروف بر مرد واجب است بر زن نیز واجب است و در ادامه می‌گوید خطاب برای مردان قوی‌تر است چرا که قرآن از سلوک زنان به طاعت نام برده است.» (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۴۰/۶/۱۳) وی برای اثبات عدم جواز خروج زن بدون اذن همسر به «عاشروهن بالمعروف» تمسک می‌کند و می‌گوید: «چون معاشرت از مفاعله بین طرفین و حقوق متبادله است، پس زن با خروج بدون اذن همسر، نفقه نیز دریافت نمی‌کند.» (فضل‌الله، درس خارج فقه، ۳۸/۵/۱۷) آیت‌الله جوادی آملی معتقد است گرچه طبق «عاشروا» زن نیز باید حقوق مرد را رعایت کند اما در این آیه مخاطب مرد هست و در نتیجه مرد مسئول برنامه‌ریزی زندگی با معروف می‌باشد. (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۹۸/۱۰/۹)

اگر بخواهیم از نظر ادبیات عرب مخاطب این آیه را بررسی کنیم، فعل «عاشروا» بر وزن «فاعلوا» صیغه امر از باب مفاعله است. در «فاعل» گرچه لفظا فاعل بودن و مفعول بودن تقسیم شده است یعنی یک نفر فاعل و دیگری مفعول است اما از نظر معنا هر دو نفر در فاعلیت و مفعولیت مشترکند. مثلاً وقتی می‌گوییم «ضارب زید عمرا» گرچه در لفظ زید فاعل است و عمر مفعول، ولی در معنا هر کدام از آنها دیگری را زده است پس هر دوی آنها هم فاعلند هم مفعول و هیچ کدام از آنها برای نصب یا رفع اولی از دیگری نیست. (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۰) در «عاشروهن» درست است که لفظا مرد فاعل و زن مفعول است اما در معنا هر کدام از آنها باید با دیگری معاشرت به معروف انجام دهد و هیچ کدام برای فاعلیت یا مفعولیت اولی نیست. علاوه بر این اگر آیه تکلیف معاشرت به معروف را فقط به مرد امر میکرد، باید ماده «عشر» را به بابی میبرد که معنای تعاون ندهد، مانند همان کاری که در آیات مربوط به امساک به معروف انجام داده است.^۱

نکته دیگری که مرحوم اراکی درباره مخاطب معاشرت به معروف ذکر می‌کند این است که مخاطب آیه زن و مرد کبیر است نه صغیر، چون معاشرت فقط در بین

۱. در آیات امساک به معروف از امر «امسکوهن» در باب افعال استفاده شده است که مخاطب آن فقط مرد است.

طرفین بزرگسال صدق می‌کند، معاشرت به معنی حشر و نشر، رفاقت، مدارا در معیشت است و اینها درباره طفل شیرخواره و نزدیک به آن صدق نمی‌کند. (اراکي، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲) علاوه بر اینها اگر معاشرت به معروف را یک تکلیف مولوی بدانیم در این صورت روشن است که کودک مکلف نیست و مخاطب آیه با افرادی است که به سن تکلیف رسیده‌اند.

با توجه به مباحثی که شد مخاطب آیه هردوی زن و مرد است بنابراین در صورت اثبات قاعده بودن آیه و همچنین اثبات امکان استنباط از آیه، می‌توانیم حقوق و تکالیف هردوی زن و مرد در قبال یکدیگر را از این آیه استنباط کنیم.

نتیجه گیری

این نوشتار دلالت امر «عاشروا» را از چهار جنبه مورد بررسی قرار داد:

- دلالت امر بر تکرار (مره)

- مخاطب امر

- وجوب یا استحباب امر

- مولوی یا ارشادی بودن امر

بر اساس تحلیل‌های فقهی و اصولی، به این نتیجه رسیدیم که هرچند خود صیغه امر دلالتی بر تکرار ندارد، اما با توجه به موضوع امر یعنی معاشرت، که یک بار انجام آن کافی نیست، موضوع امر دلالت بر تکرار نیز دارد. مخاطب امر نیز با توجه به معنای باب مفاعله، هم مرد و هم زن محسوب می‌شوند.

در بحث وجوب یا استحباب امر، روایت‌های متعددی بر استحباب حسن معاشرت دلالت دارند. اگر «معروف» در آیه به معنای عرف مردم باشد، آیه از این روایات استثنا است؛ زیرا آن روایات، استحباب معاشرت را از نظر عقل یا شرع بیان می‌کنند. اما اگر مقصود از «معروف» در آیه، حسن عند العقل یا حسن عند الشرع باشد، گرچه آیه و روایات هر دو به حسن معاشرت فرمان می‌دهند، اما با توجه به اینکه موضوع روایات عموم مردم است و موضوع آیه محدود به همسران (خاص) است، آیه به منزله تخصیص‌دهنده است و در نتیجه وجوب آیه همچنان باقی می‌ماند.

در خصوص ارشادی یا مولوی بودن امر «عاشروا»، اگر «معروف» به معنای حسن عند الشرع یا حسن عند العقل باشد، امر «عاشروا» ارشادی خواهد بود؛ اما اگر «معروف» به معنای عرف مردم باشد، امر مولوی بوده و از آیه می‌توان حکم شرعی استنباط کرد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سیده (بی تا). *المحكم و المحيط الاعظم*. بی جا: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن فارس (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بی جا: دارالفکر.
۳. ابن ادريس حلی (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاريخ.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا). *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. احمدیه، مریم (۱۳۹۰ تابستان). «معاشرت به معروف. مطالعات راهبردی زنان»، ش ۵۲، صص ۱۸۵-۲۲۴.
۷. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق). *رساله فی نفقه الزوجه*. قم: مؤسسه در راه حق.
۸. ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۹. اشرفی شاهرودی، مصطفی (۱۳۹۳). درس خارج اصول، ۹۳/۲/۱.
۱۰. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹). درس خارج فقه، ۹۹/۱۲/۲۶.
۱۱. آخوند خراسانی (بی تا). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جوادی آملی (۱۳۹۸). درس خارج فقه، ۹۸/۱۰/۱۰.
۱۴. جوادی آملی (۱۳۹۸). درس خارج فقه، ۹۸/۱۰/۹.
۱۵. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
۱۶. حکیم (بی تا). *سید عبدالصاحب، منتقى الاصول*. بی جا: مطبعه الامیر.
۱۷. حکیم، سید محمد تقی (بی تا). *الاصول العامه للفقه المقارن*. بی جا: مؤسسه آل البيت علیهم السلام للطباعه و النشر.
۱۸. حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۴ق). *المحكم فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه المنار.
۱۹. خویی، ابوالقاسم (بی تا). *محاضرات فی الاصول*. بی جا: بی نا، نسخه الکترونیکی کتابخانه فقاقت.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۲۱. رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا). *بدائع الافکار*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۲. رضازاده، رجبعلی (۱۳۹۳). درس خارج فقه، ۹۳/۷/۵.
۲۳. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. بی جا: العلمیه.
۲۴. زنجانی، سید موسی شیرازی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ق). *مصادر الفقه الاسلامی و منابعه*. بیروت: دارالاضواء.
۲۶. _____ (۱۴۲۹ق). *الموجز فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۷. _____ (۱۴۳۱ق). *المبسوط فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۹. سید کریمی حسینی، سیدعباس (۱۳۸۲ش). *تفسیر علیین*. قم: انتشارات اسوه.
۳۰. سیدمرتضی (بی تا). *الذریعه الی اصول الشریعه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. شهرستانی، سید محمد حسین (بی تا). *غایه المسئول*. بی جا: بی نا، نسخه الکترونیکی کتابخانه فقاقت.
۳۲. شهید ثانی (۱۴۱۲ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. شهید ثانی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۴. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۱ق). *رساله فی التحریم من جهة المصاهره*. قم: منشورات دارالذخائر.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *العلاء فی اصول الفقه*. قم: تیزهوش.
۳۸. صاحب بن عباد (بی تا). *المحیط فی اللغة*. بی جا: عالم الكتاب.
۳۹. صدر، سید محمد باقر (بی تا). *مباحث الاصول*. بی جا: بی نا، نسخه الکترونیکی کتابخانه فقاقت.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۴۱. طبری، ابوجعفر (۱۴۱۲ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
۴۲. عاملی موسوی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). *نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. عبدالکریم فضل الله، درس خارج فقه، ۴۰/۶/۱۳.
۴۴. عراقی، آقاضیاء الدین (۱۳۷۰ق). *بدائع الافکار فی الاصول*. نجف: المطبعة العلمیه.
۴۵. علامه مجلسی (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. قم: مؤسسه الوفا.
۴۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۱ش). *فقه و عقل*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - نکاح*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). *العین*. بی جا: دار و مکتبه الهلال.

۴۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۵۰. قمی طباطبائی، سید تقی (بی تا). *مبانی منهاج الصالحین*. بی جا: منشورات قلم الشرق.

۵۱. قمی، میرزا ابوالقاسم (بی تا). *قوانین الاصول*. بی جا: حجریه قدیمه.

۵۲. کاظمی خراسانی، محمدعلی (بی تا) *فوائد الاصول*. بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

۵۳. مشکینی، علی (۱۳۷۱ق). *اصطلاحات الاصول*. قم: نشر الهادی.

۵۴. حب الله، حیدر (۱۴۲۲ق). *حقوق الزوجه الجنسیه*. *فقه اهل بیت (ع)*، ۶ (۲۱)، صص ۹۰-۱۲۲.

۵۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۶. نجل الشہید الثانی، شیخ سعید (بی تا). *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

مقالات

۱. طالبی کیانی، سکینه (۱۳۹۳). پژوهش فقهی حقوقی قاعده معروف در حقوق خانواده، استاد راهنما: زهرا فهرستی، استاد مشاور: مجید وزیری شهریور ۱۳۹۳ش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج)، دانشگاه ادبیات و علوم اسلامی، کارشناسی ارشد.

۲. نژاد کمالی راوری، معصومه (۱۳۹۸). بررسی نظریه «وعاشروهن بالمعروف» در قالب قاعده فقهی و کاربرد آن در حقوق موضوعه، استاد راهنما: اعظم امینی، استاد مشاور: محمدعلی داوریار، شهریور ۹۸، کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی، مرکز پیام نور مشهد.